

MARVEL

12

LGY#738

DONNY CATES

NIC KLEIN

MATT WILSON

# THOR



دستان  
dorname.ir

کاری از: کیوان داوند



نظاره کنید...

باله سایمن  
والترسون را.

یک بازیکن فوتبال فانی با گذشته ای  
تراژیک که پس از دیداری تصادفی با  
ثور به یک دوزیست جادویی تبدیل شد!

خیلی پیشتر از پیروزی اش در برابر  
نیروهای موش ها و تاریکی.

و پیشتر از آنکه به حامی تمام  
موجودات بر که خودش... از وزغ گرفته  
تا سنجاب و حتی ضعیف ترین  
بچه قورباغه ها.

و روزی روزگاری، بشریت را از  
چنگال تایتان ترسناک ثانوس  
نجات داد.

# شکار

قسمت ۶

به همراه گروه حیوانات انتقام جو  
با چنگک و دندان و پتک در این  
راه جانفشانی کرد.

بگذارید از اینجا تا فراسوی برکه ها  
همه بدانند که طوفان جهنده صدها  
چنگک و شاید بیشتر از سر گذرانده.

و صد بار و شاید بیشتر میدان چنگک را در  
حالی ترک کرده است که از آن چیزی جز  
زمینی خاموش و سوخته از برخورد صاعقه  
و غرق در خون باقی نمانده است.

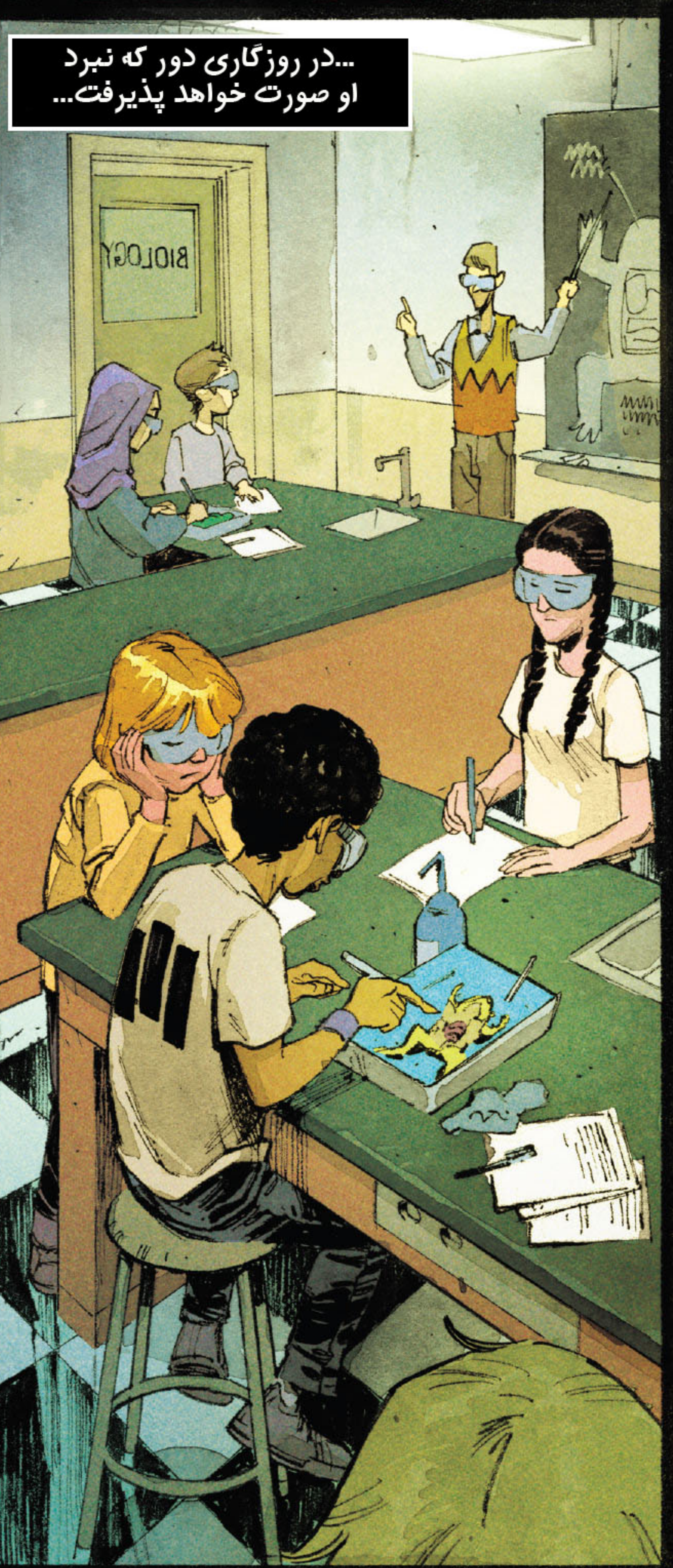
بگذارید داستان او  
نقل شود...

چون در بین جنگجویانی که ارزش  
پوشیدن خرقة ثور را داشته اند،  
کسی تا این حد از شرافت و خشونت  
از خود نشان نداده است.

نام او  
ثراگ است.

باشد که استراحت او طولانی باشد  
و سرودش در تالارهای هر بهشت  
طنین انداز باشد...





...در روزگاری دور که نبرد  
او صورت خواهد پذیرفت...



...و نه یک لحظه قبل  
از آن.

...قورباغه...  
...لعنتی...



نمی دانم چرا  
در پی شکار من هستید.  
تنها می دانم که چهره دوست  
مرا از او دزدیده ای. بابت  
آن باید پاسخگو باشی.

ولی این را بدان  
ای متظاهر: تراک شکار هیچکس  
نمی شود. نه انسان نه شیطان نه دیو و  
نه پرندهگان.



تو نیت خود برای صدمه  
زدن به من و مردمان من آشکار  
کرده ای. حال نوبت رد آن از  
طرف من رسیده است.

تسلیم شو  
یا...

آملاده نبرد  
شو، وزغ بینوا.



بسیار  
خوب.  
حال زمان  
درد کشیدن  
است...





لاک جاوا!  
ملی کشه!

آآخ!

اووفا!



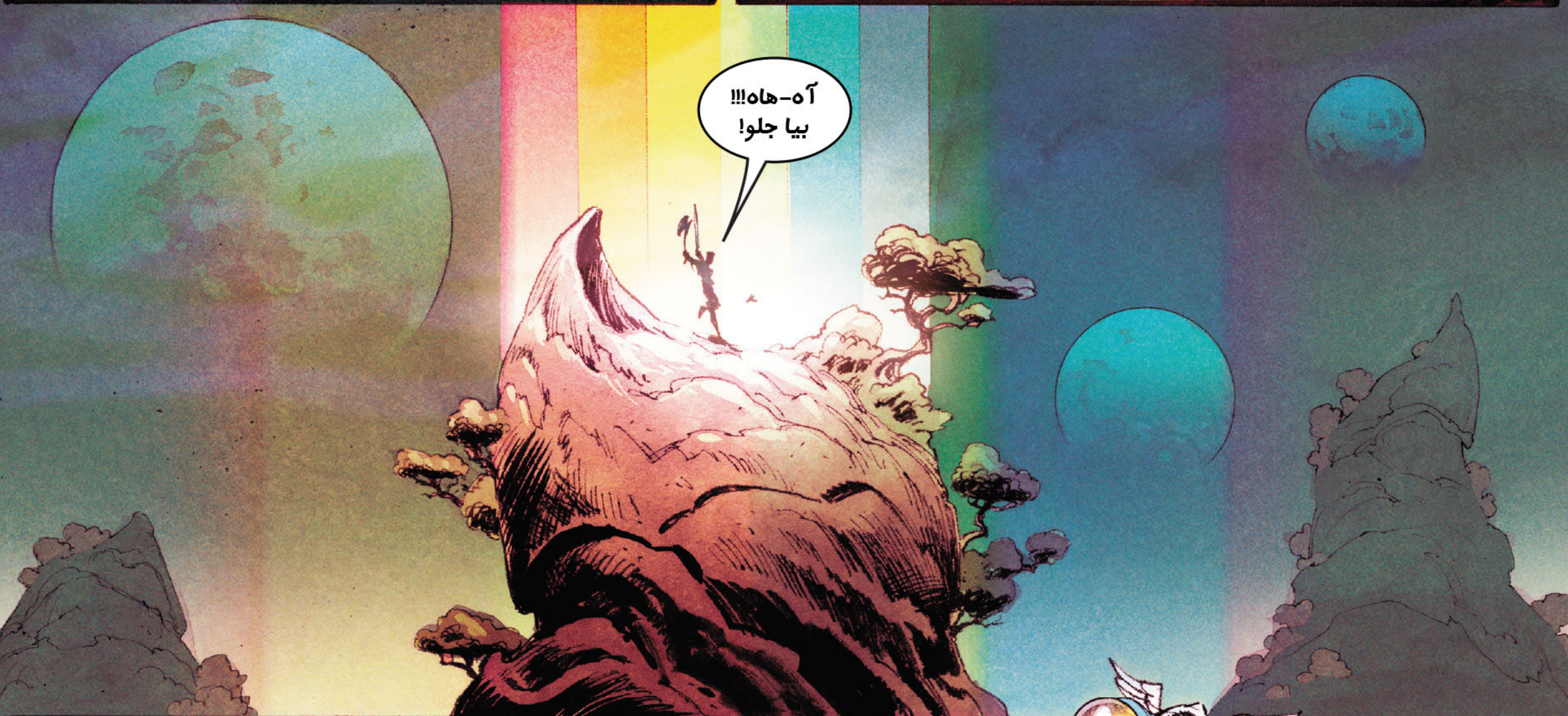
اینو خوب اومدی سگه بی تیره! حالا...

رررر!

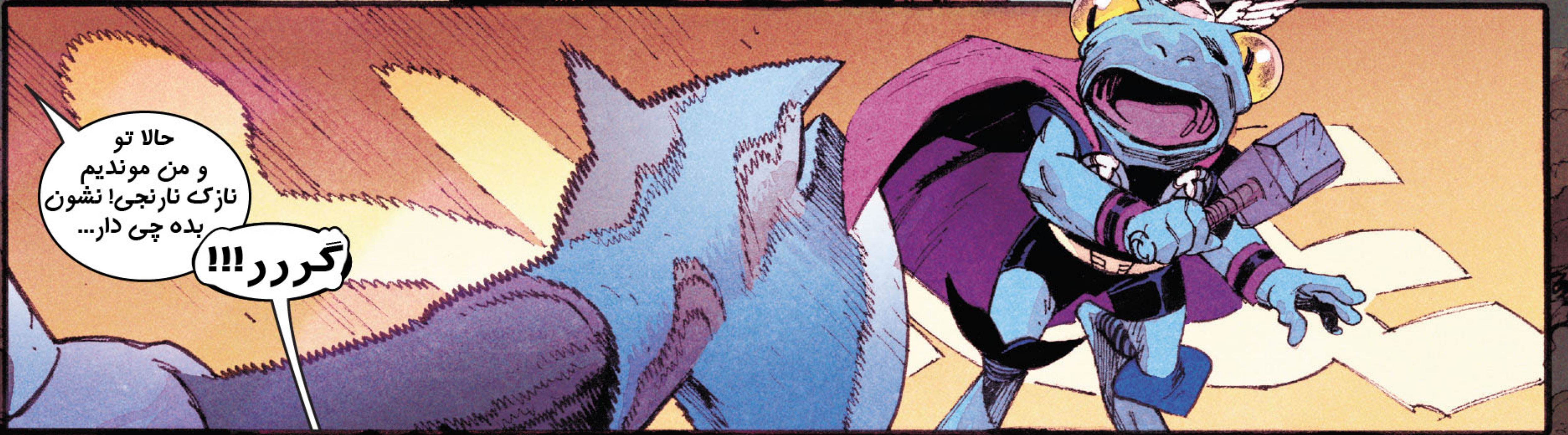


...بذار ببینیم دست به شگارت چطوره!

نه!

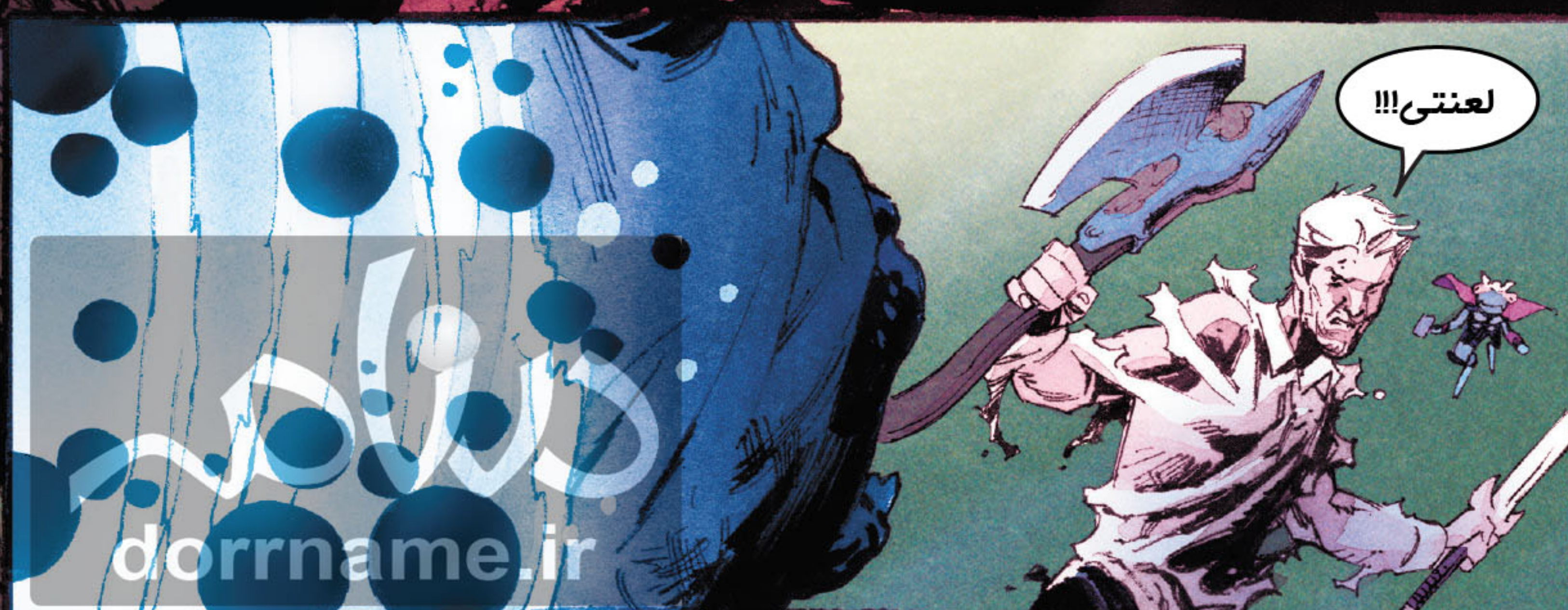


آه-هاه!!!  
بیا جلو!



حالا تو و من موندیم نازک نارنجی! نشون بده چی دار...

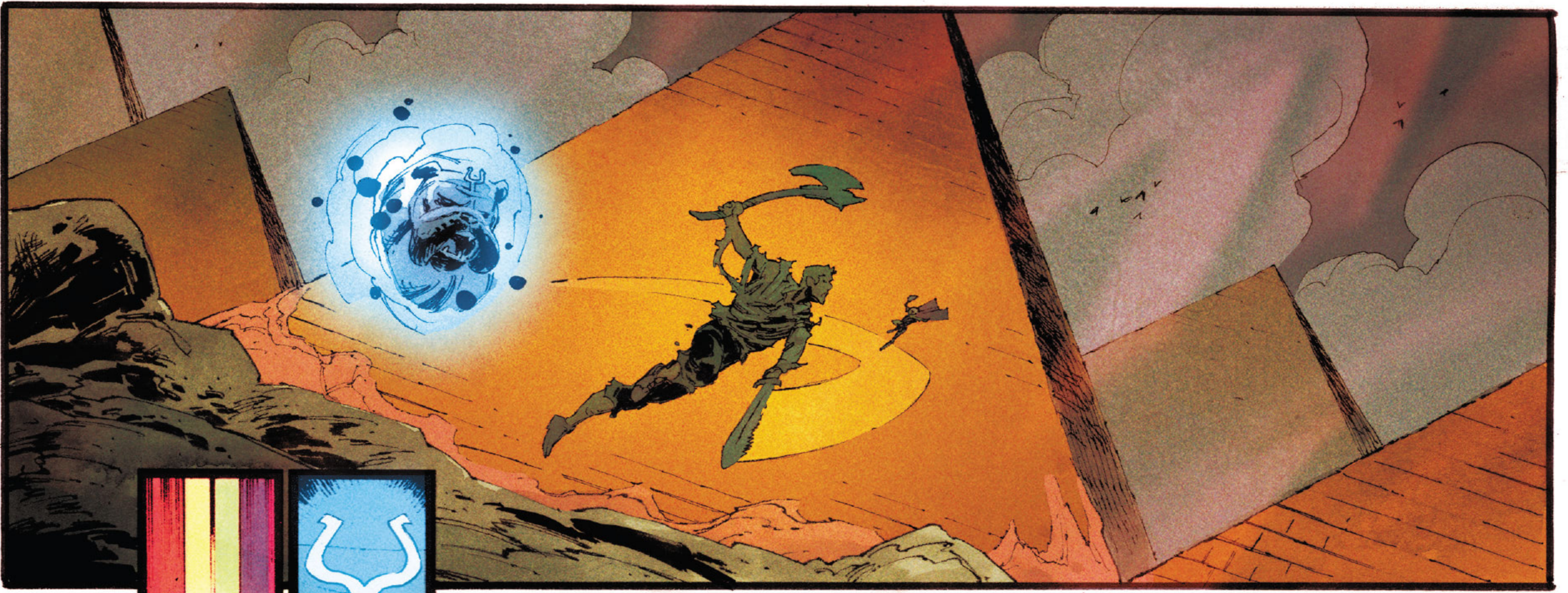
رررر!!!



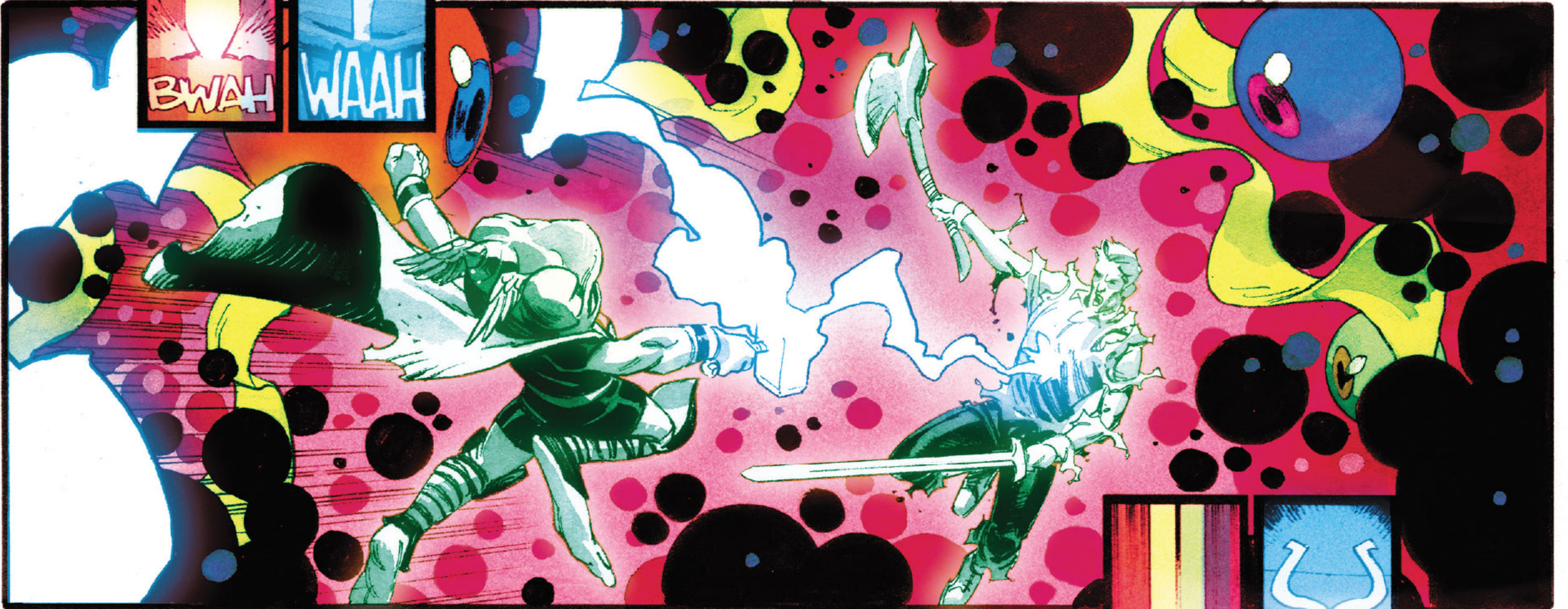
لعنتی!!!







**BWAH** **WAAH**



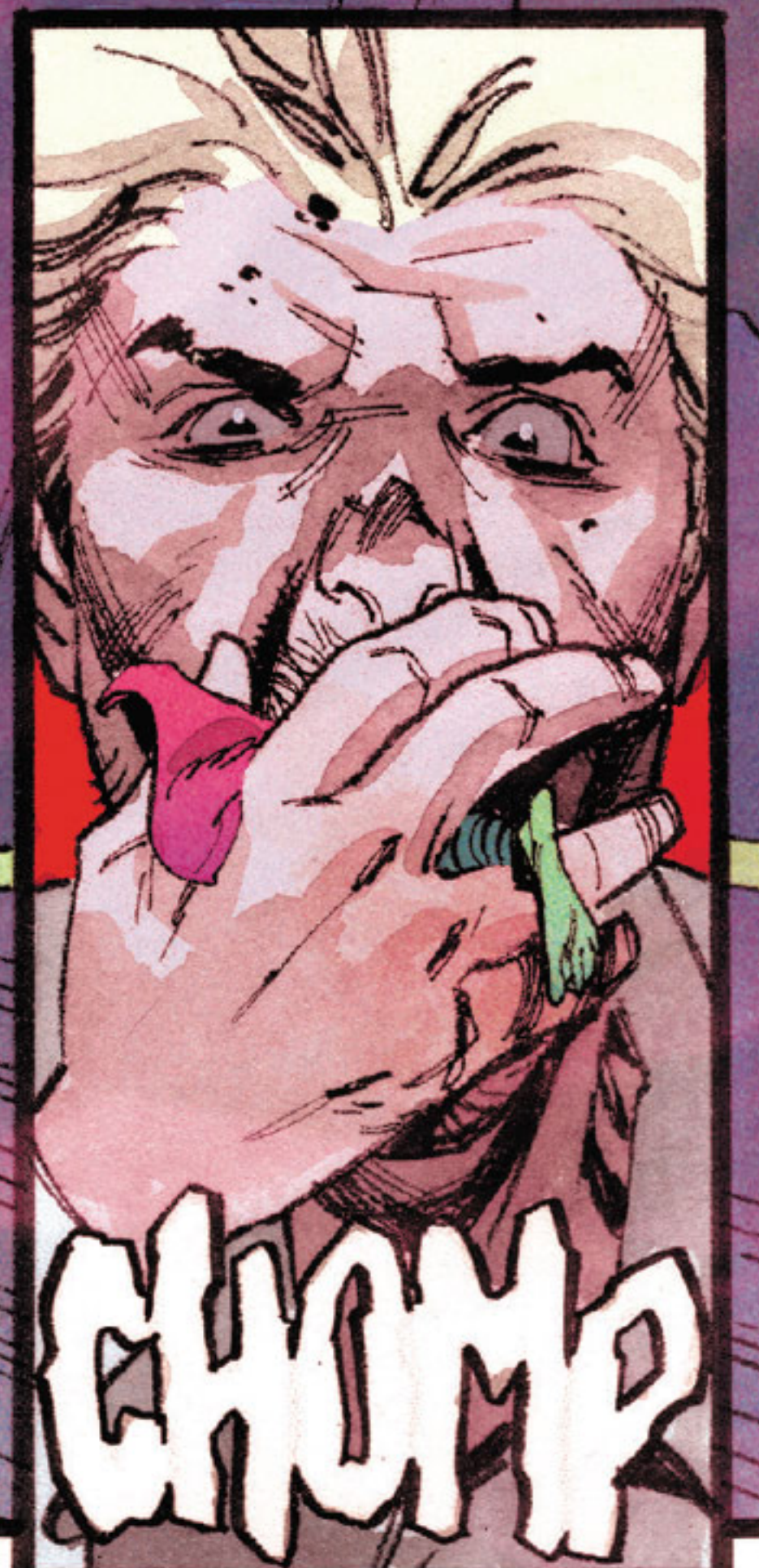
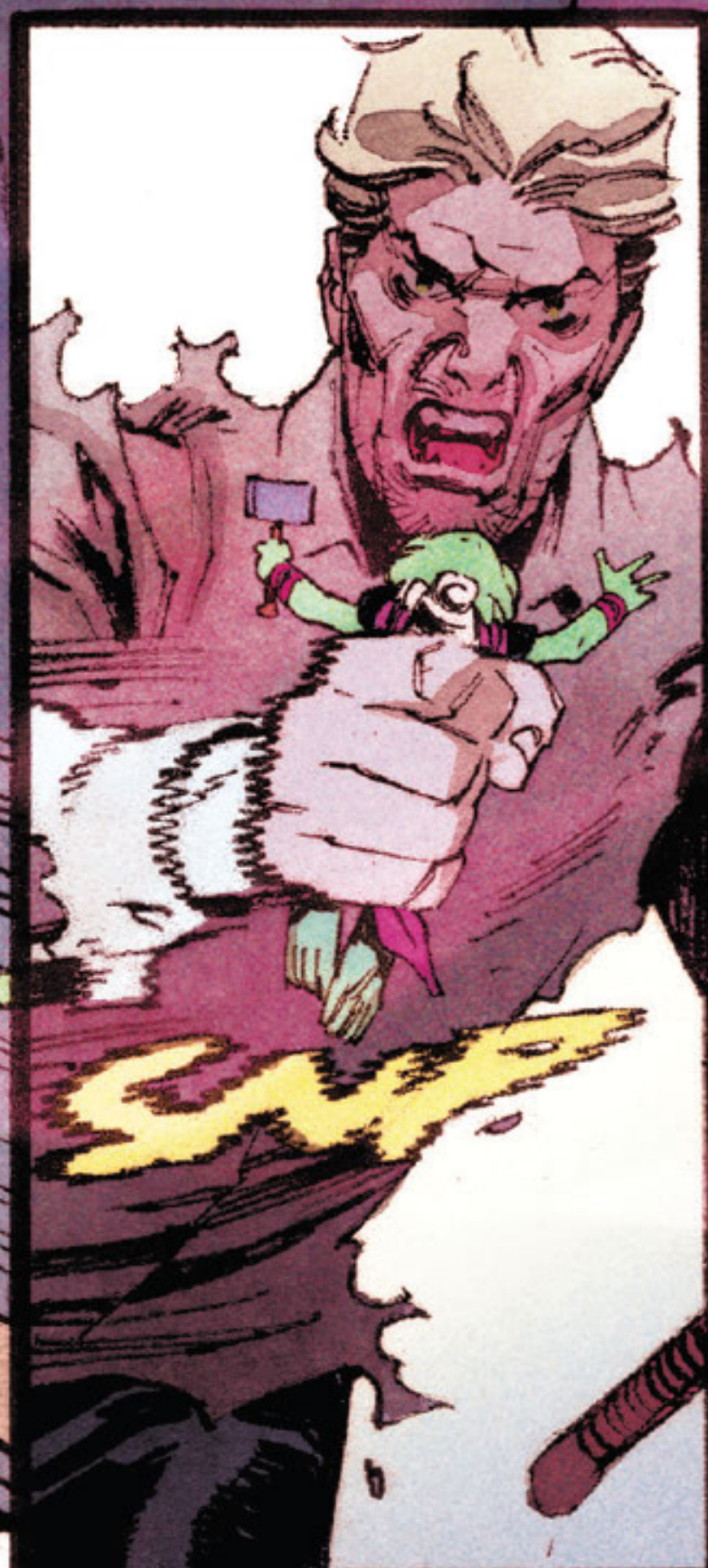
**BWAH** **WAAH**



**BWAH** **WAAH**



**BWAH** **WAAH**



**CHOMP**





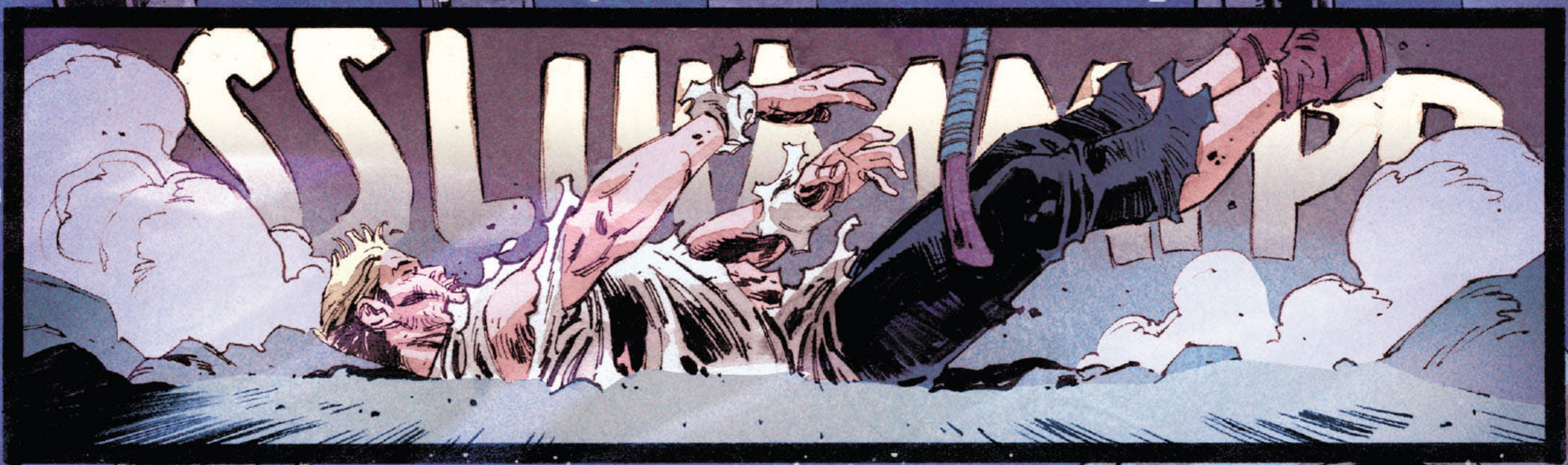












رووففا!  
رووففا، رووففا!

لاک جاو.  
من خوبم. از اینکه  
دوباره به کمک آمدی  
ممنونم.

رووففا!!!

نه، هنوز  
امکان خوردن  
این مرد را  
نداریم.

رووففا!!!

واقعاً.

باید اینطور تصور کنیم که این مرد  
هر که هست، در پس کشتار مردمان  
ثور است که جیرجیرک می گفت...

احتمالاً  
مشکلاتی که  
راتاوسکر در موردش  
حرف می زد.

رووففا!

یک بازجویی، بله.

ولی،  
متأسفانه، این مسئله  
فراتر از مهارت های  
ماست لاک جاو.

باید این مرد  
را به جایی دیگر  
منتقل کنیم...



”...متأسفانه به  
یه دکتر نیاز داره.“



امکان نداره  
اون باشه!  
نمی شه! دونالد  
هیچوقت همچین  
کارهایی نمی کنه.

ولی دیگه  
کی می تونه  
باشه جین، فکر  
کن!



دونالد ناگهان سروکله اش پیدا می شه  
و رفتار کاملا عجیبی از خودش نشون  
می ده، از اودین می پرسه و...  
نه. نه جین. نمی تونی  
این فکر و به سرت راه بدی.  
فقط باید... ثور رو پیدا کنی. اون  
می دونه چیکار کنه.



تنها مشکل اینه که  
هیچکس نمی دونه اون  
کجاست!

سلام  
<هیبی> آبرون من  
صحبت می کنه. بخاطر  
یه عوضی بلوند گنده دیگه  
نمی تونم از این نمره استفاده  
کنم. ولی به هر حال  
ممنون از تماس...



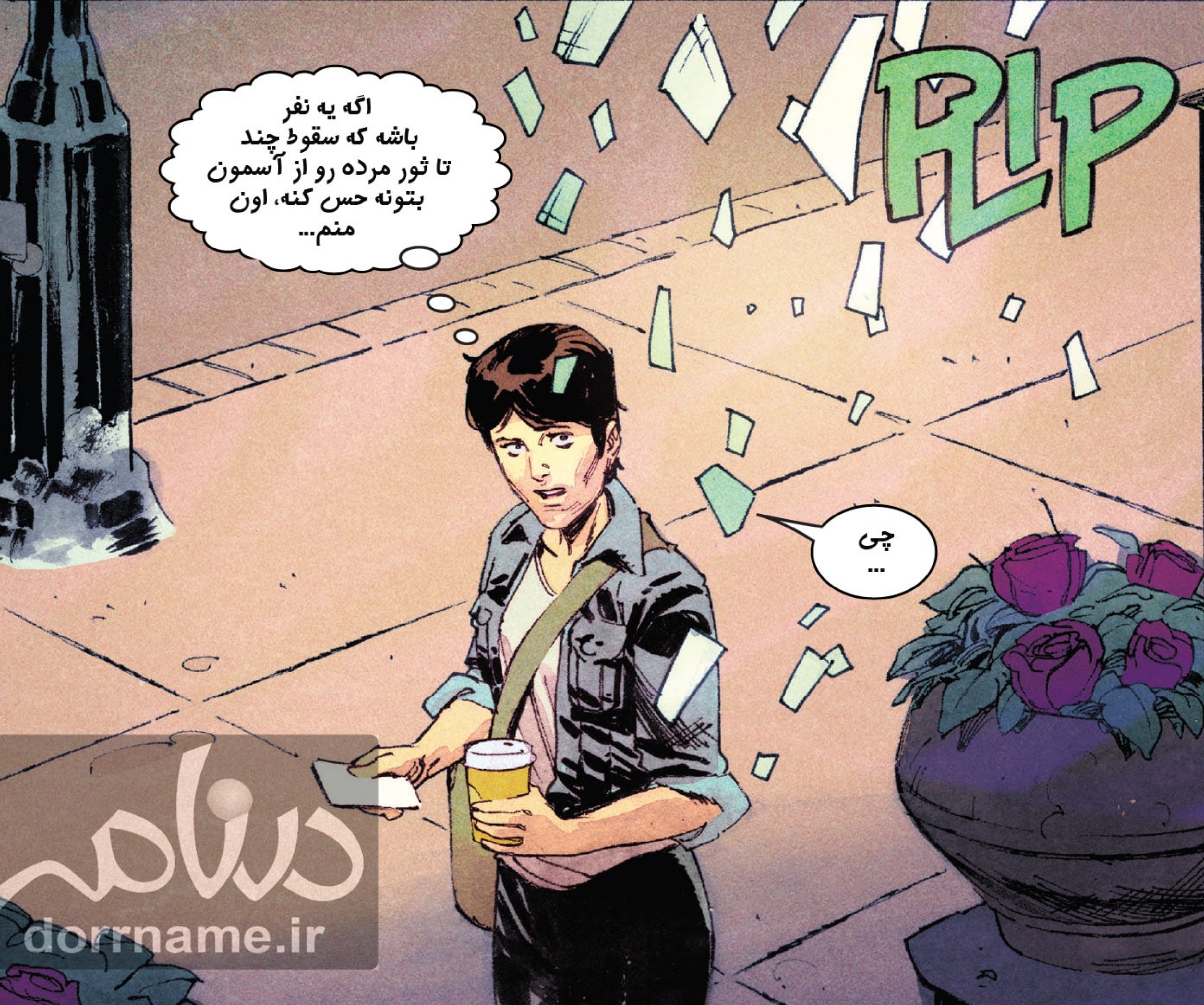
با الهامات  
والکری قدیم هم چک  
می کنم چیزی دستگیرم  
نمی شه!

چیزی نیست.  
چیزی نیست.  
دکتر می دونه  
چیکار کنه.

اگه یه نفر  
باشه که سقوط چند  
تا ثور مرده رو از آسمون  
بتونه حس کنه، اون  
منم...

RIP

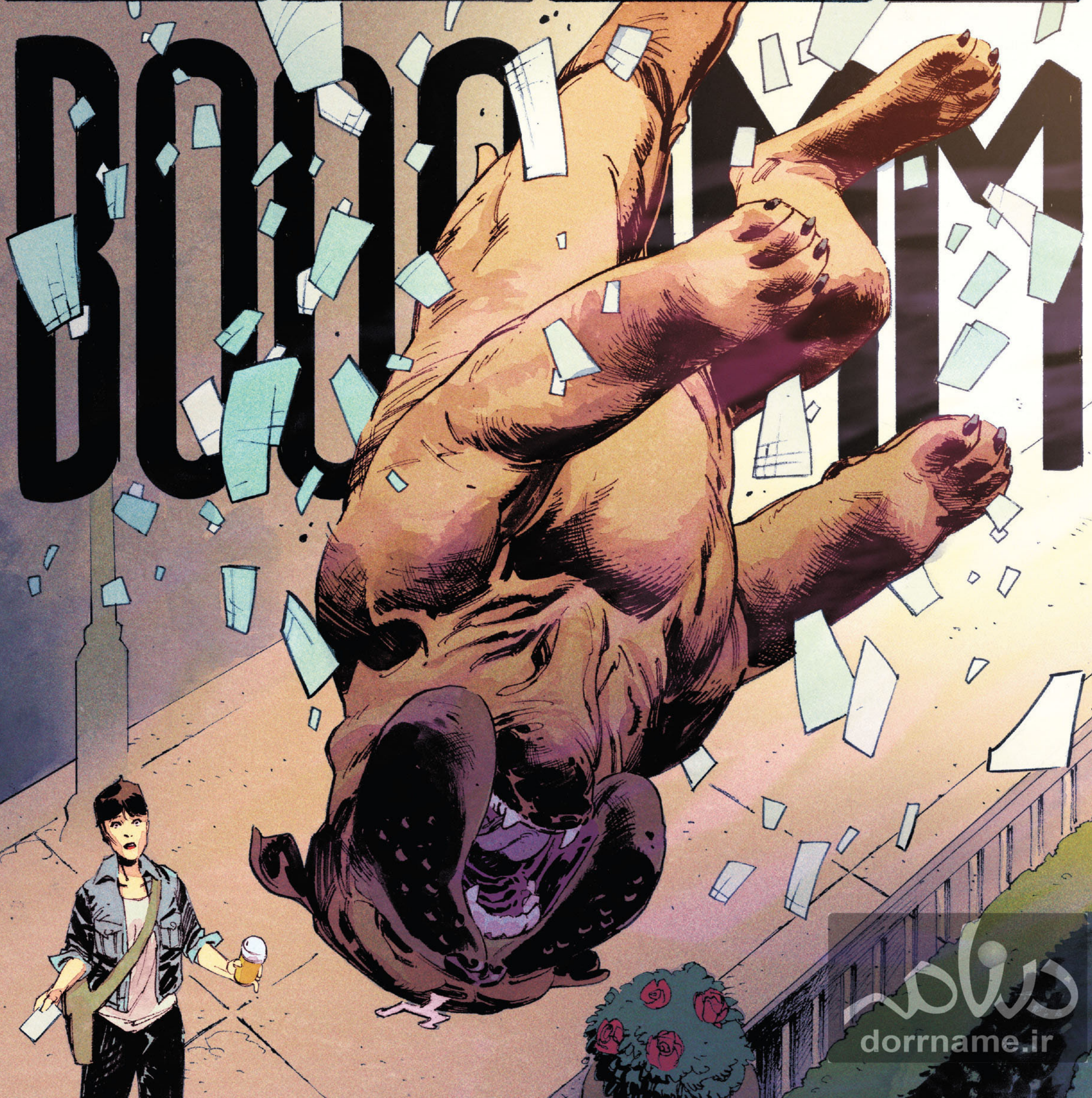
POP



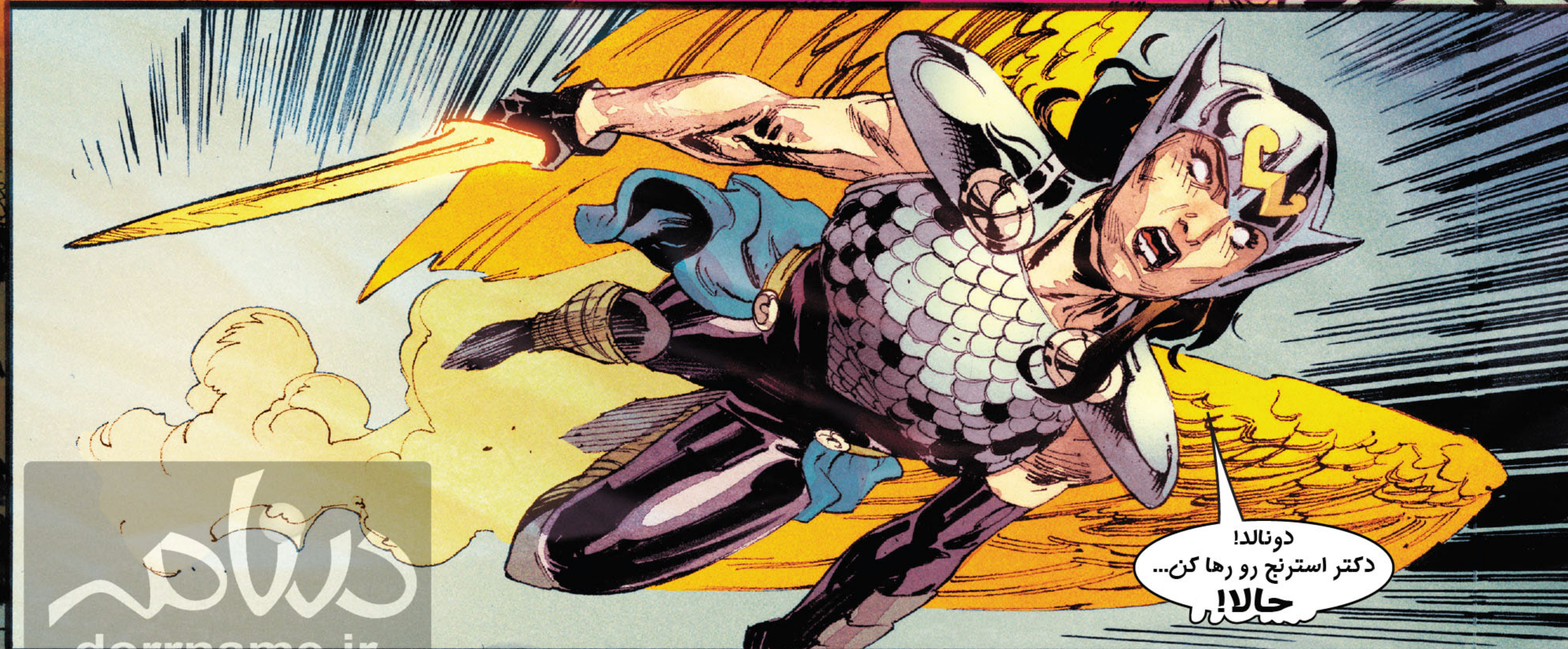
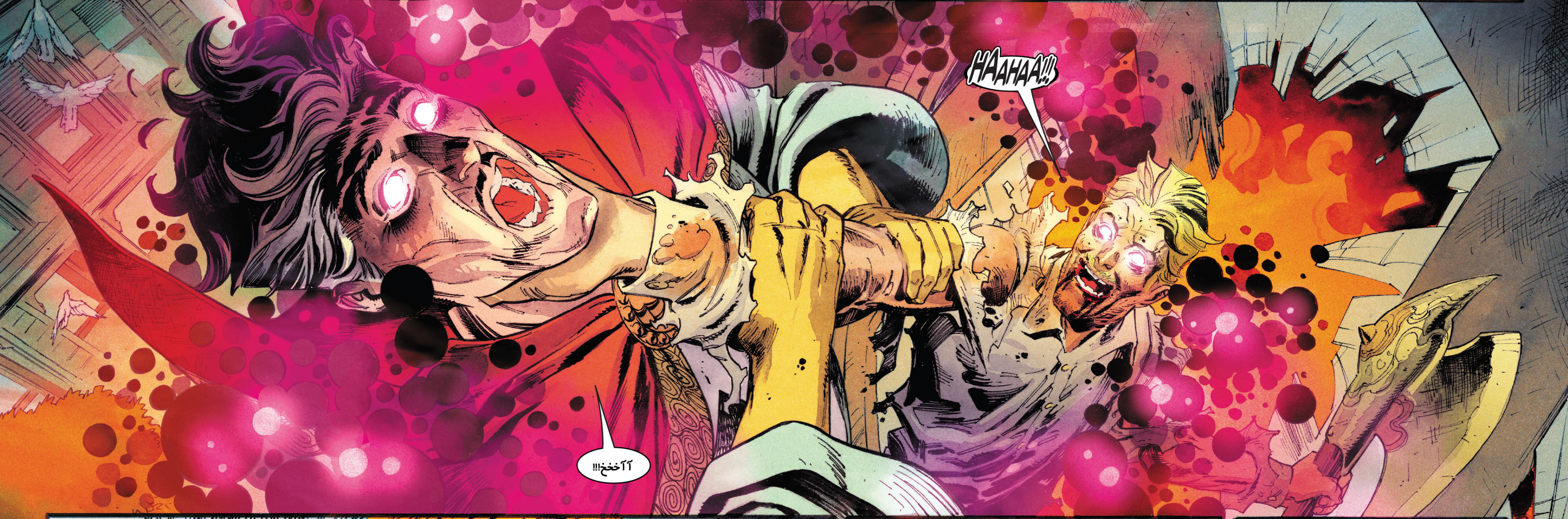
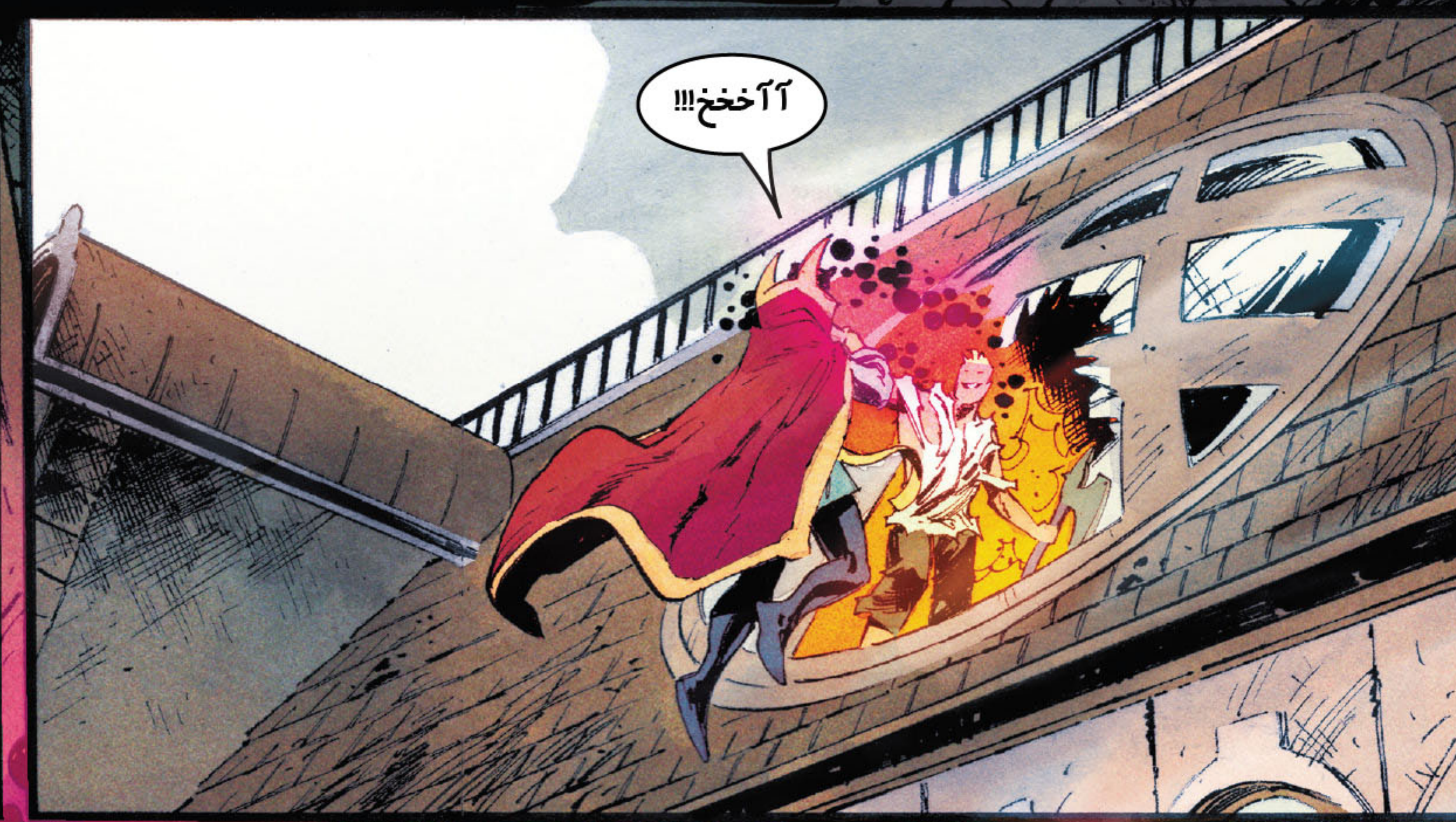
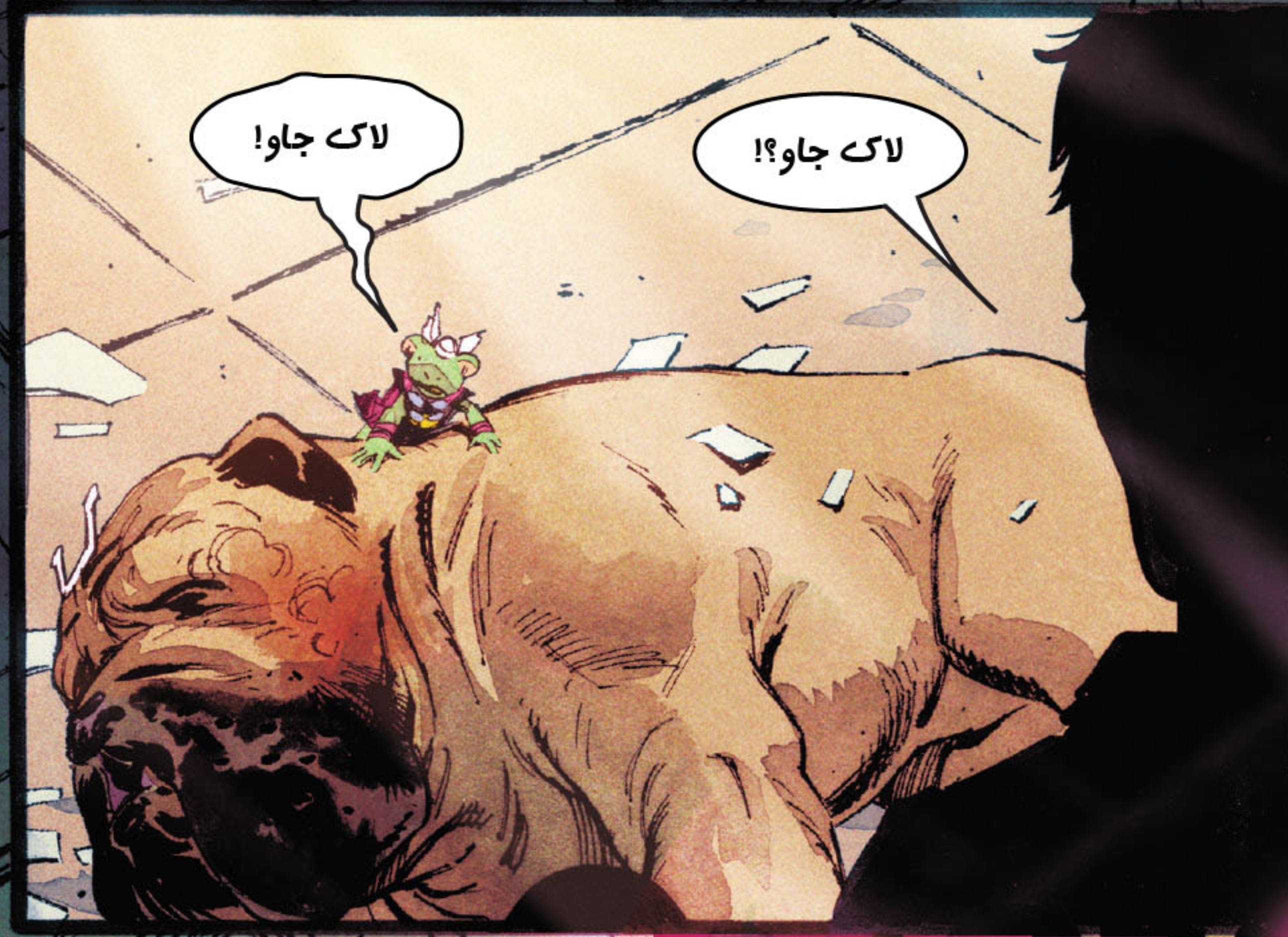
چی  
...













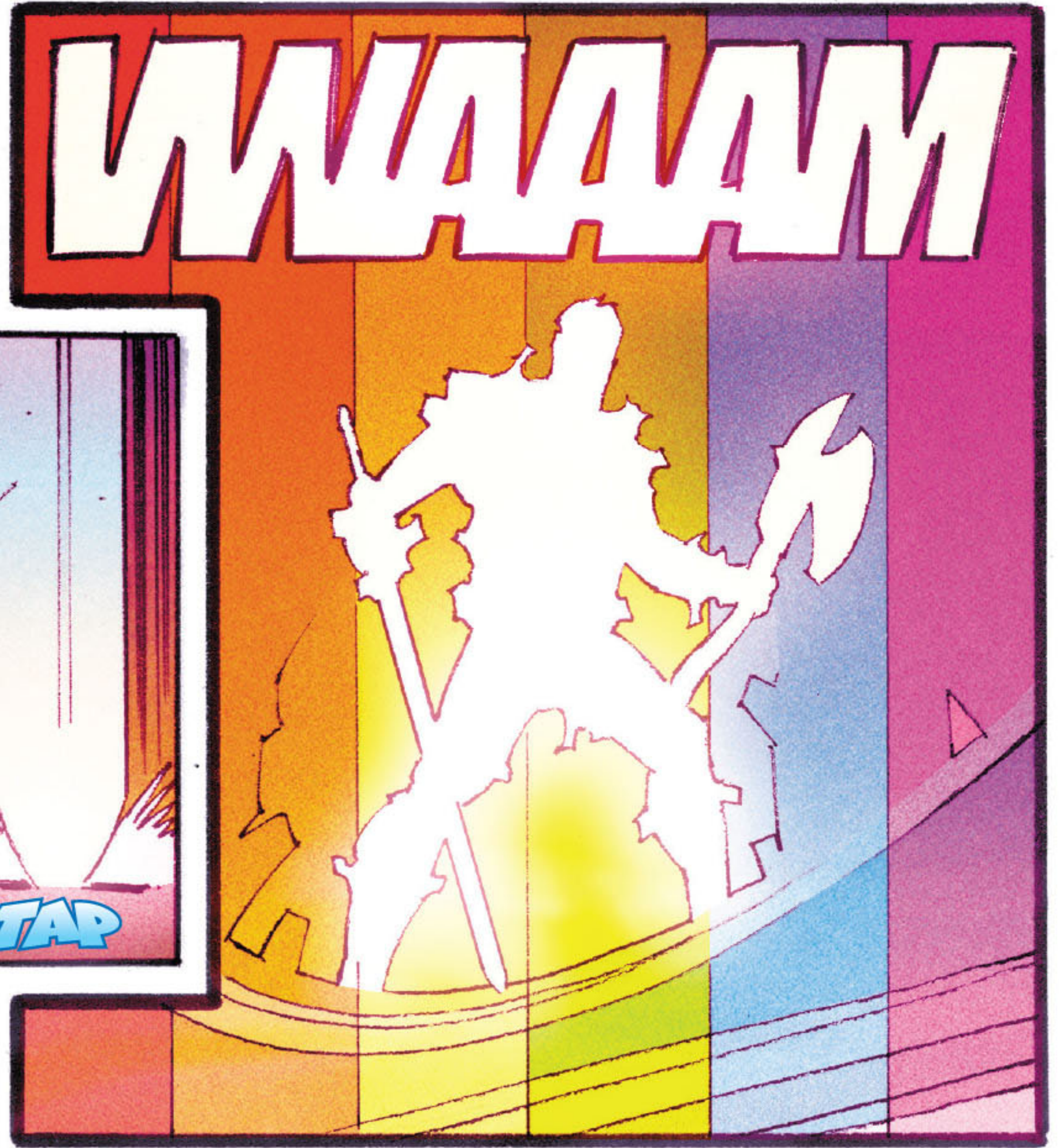


انگار خیلی چیزها هست که باید درباره همدیگه یاد بگیریم جین.

استیفن!!!



شاید به وقت دیگه...



دونالد... خدایا چه اتفاقی افتاده؟ اون...

جین! گوش کن. من... نمی تونم جلوشو بگیرم. به جوری منو به اطراف پرت می کنه که انگار به بچه ام...

تو...



نمی دونی اون به چی تبدیل شده...



"دنبال کسانی که تحت تأثیر جادوی اودین هستند. همشونو قصابی می کنه و قدر تشونو جذب می کنه.

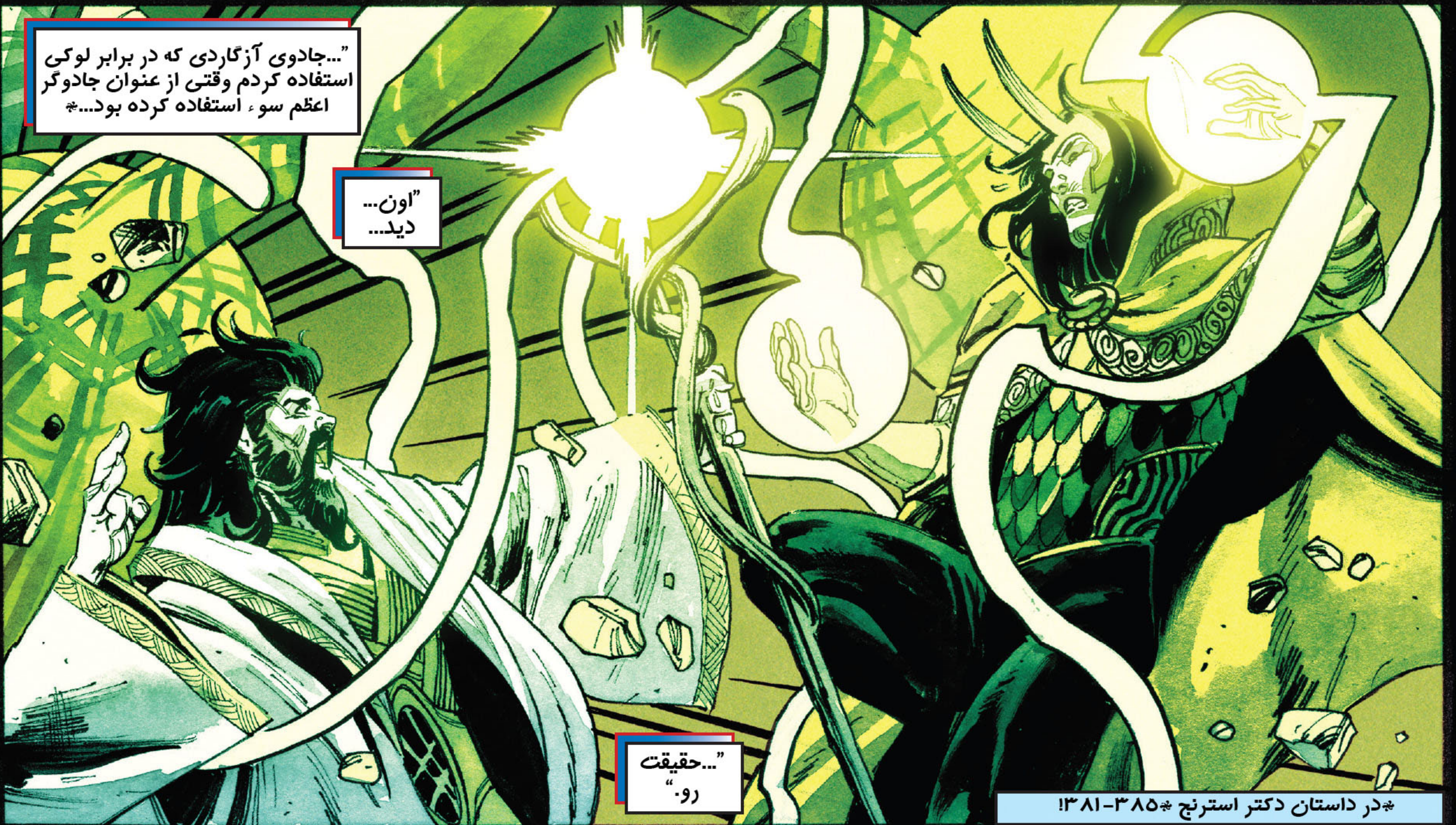


"و ... و وقتی همون نیروی جادویی رو در من کشف کرد...



"...جادوی آزرگاردی که در برابر لوکی استفاده کردم وقتی از عنوان جادوگر اعظم سوء استفاده کرده بود..."

"اون... دید..."



"...حقیقت رو"

چدر داستان دکتر استرنج #۳۸۵-۳۸۱!

می بینی، جین...

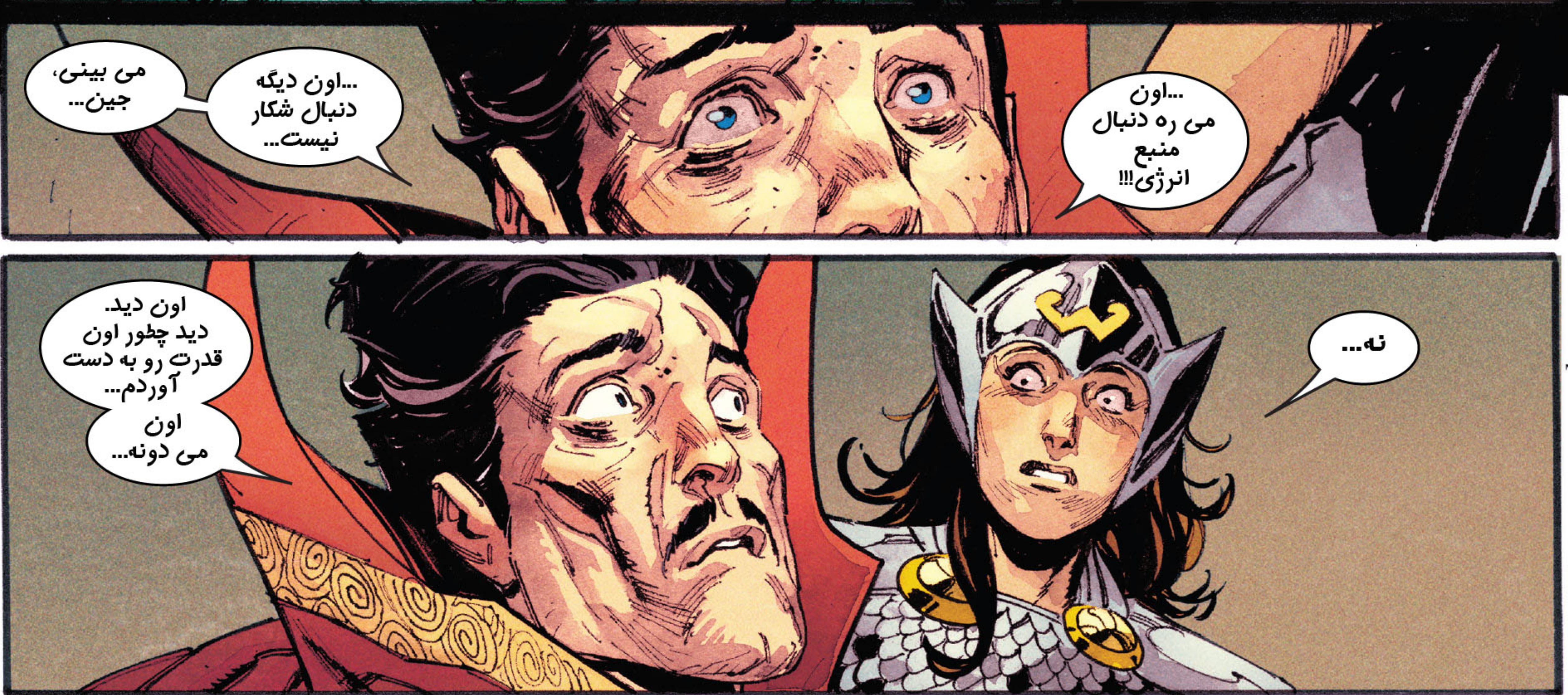
اون دیگه دنبال شکار نیست...

اون... می ره دنبال منبع انرژی!!!

نه...

اون دید چطور اون قدرت رو به دست آوردم...

اون می دونه...





"...اون می دونه من  
اون نیرو رو از درخت  
دنیا گرفتم!"



تو  
اونجایی؟



داری نگاه  
می کنی؟!



می تونی...

می تونی  
منو ببینی  
پدر؟!



فریادهای پسر فراموش شده  
اودین در تالارهای خالی آزگارد  
طنین انداز می شود...



...همزمان با این فریادها،  
ناله های خفه ایگدراسیل به  
گوش می رسد که خون حیات  
از ریشه هایش سرازیر شده...



...به زیر...

...به سمت  
دنیای زیرین.

جایی که در آنجا بر پسر  
دیگر اودین جاری می شوند.  
در حالیکه او برای پدری که  
نیست دعا می کند...

از دست رفتگی...  
los

ایگدراسیل...

نه...

ولی هنوز...

...ولی در همین لحظات، این  
پسران خشمگین اودین، این  
ارباب صاعقه و سایه اش...

...متحد  
هستند.

چون دغاهای آنها هر  
دو ارزشمند است و  
توأم با حرارت...

...به شکلی که گوش های  
کر هم آنها را می شنوند.

هر دو پسر  
در بارانی از  
خون غرق  
شده اند...

صدای منو  
می شنوی؟!...

دونالد...  
تو...

...تو بهای  
این کار تو پرداخت  
می کنی...

...هر دو مستأصل... هر دو  
نیازمند...



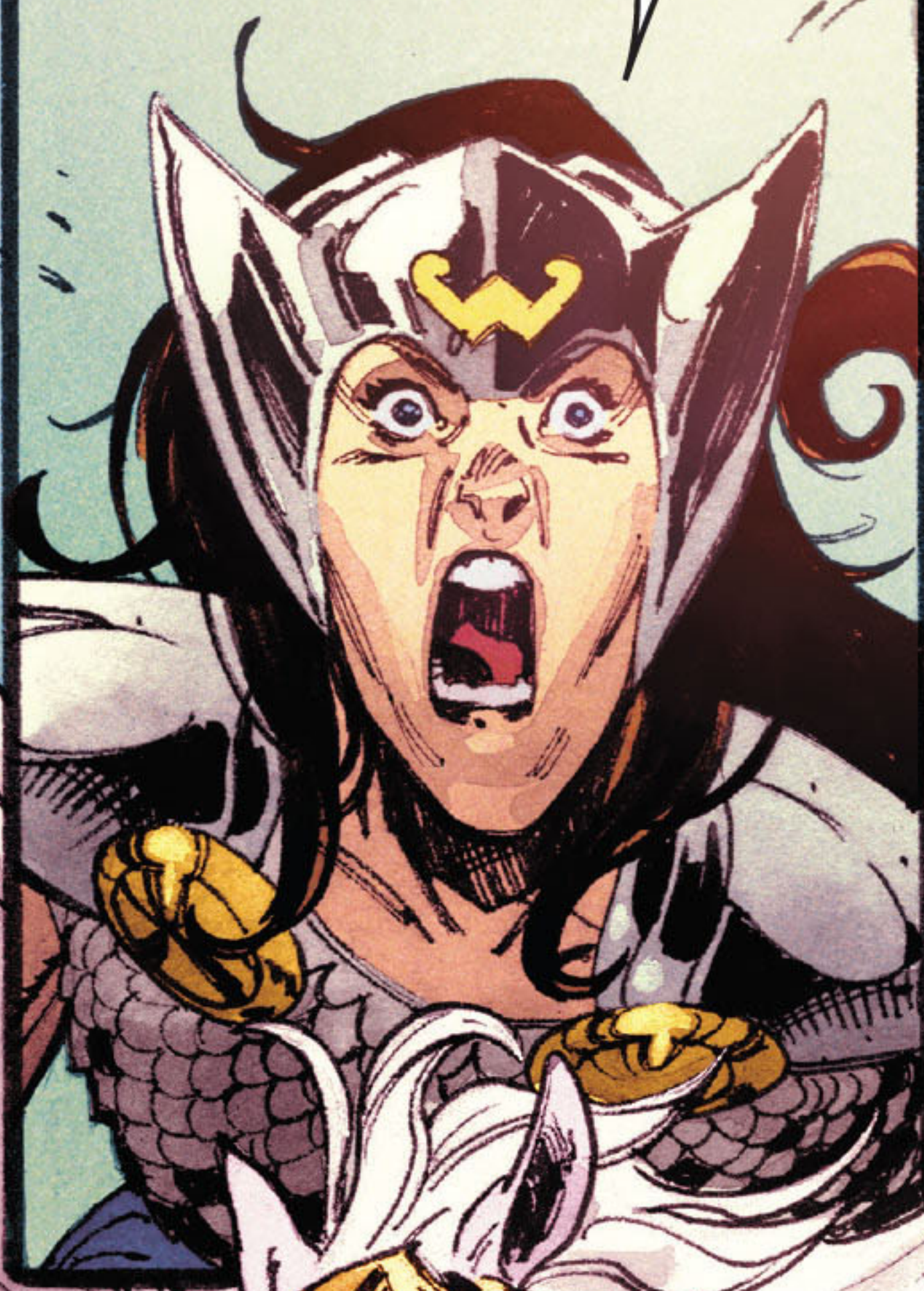
...یکه پیام رسان.

آقای  
هورس!!!

جین... نه، نمی تونی  
این کارو بکنی.  
کجا...

لاک جاو،  
ثراگ، استیفن.

اینجا  
بمونید.  
ثور رو  
پیدا کنید.



رووقف! رووقف!  
>هورس، خیلی شجاعی  
که اینجا پیدات شده. از آخرین  
باری که با هم جنگیدیم خیلی  
می گذره. برگرد، قبل  
از اینکه...<

اوه، آره؟  
یعنی این کارها  
هم ازت برمیاد احمق  
دماغ پهن سلطنت طلب؟  
ممکنه اینجا دنبال تو نیومده  
باشم، ولی می تونم برات  
کمی وقت بذارم...

هورس، کافیه.

ثراگ؟  
اگر این پودینگ  
با تو باشه، وضعیت  
فرق می کنه. فقط اگه ممکنه  
مواظب خودت باش... تو هرگز  
نمی تونی به یه توری  
اعتماد کنی.

<هیی> یادم  
خواهد ماند.



جین، لطفاً  
گوش بده! نمی تونی  
باهاش روبرو بشی!  
تنهایی نه!

باور کن...



...قرار  
نیست تنها  
باشم.





در دنیایی دیگر...

و در چشم برهم زدنی جین فاستر و اسب وفادارش پس از جستجوی ده قلمرو و فواصل بین آنها با قدرت هایی که به عنوان آخرین والکری در اختیارش قرار گرفته است...

...به اینجا می رسند  
...

...تا پیامی را  
برسانند.

اینجا بمون  
هورس... زیاد  
وقت نمی گیره.

بله.  
مراقب  
باش.

تو!!!  
می دونم ازم خوشت  
نمیاد. و باور کن، پیرمرد،  
این احساس  
رو طرفه است...

اگه تونستی  
راهتو از پیمانہ ای  
که به دست داری پیدا کنی،  
وقتشه که دیگه از مخفیگاهت  
بیایی بیرون.

از جمع  
کردن بچه های  
مغرور و کله خرابت  
خسته شدم...

مردم دارن می میرند.  
پسرت به دردسر  
افتاده...  
و همه اینها  
تک تک اینچ های  
اون تقصیر  
تونه.  
پس اسبتو  
زین کن... تو با  
من میایی...

حالا... خودتو پیدا کن، و گرنه  
مجبورت می کنم تا به خودت  
بیایی. دیگه نمی تونی بیشتر  
از این خودتو پنهان  
کنی...



وقتشه که  
گندی رو که به  
قالب زدی پاک  
کنی...

اودین

ادامه دارد...



MARVEL

12

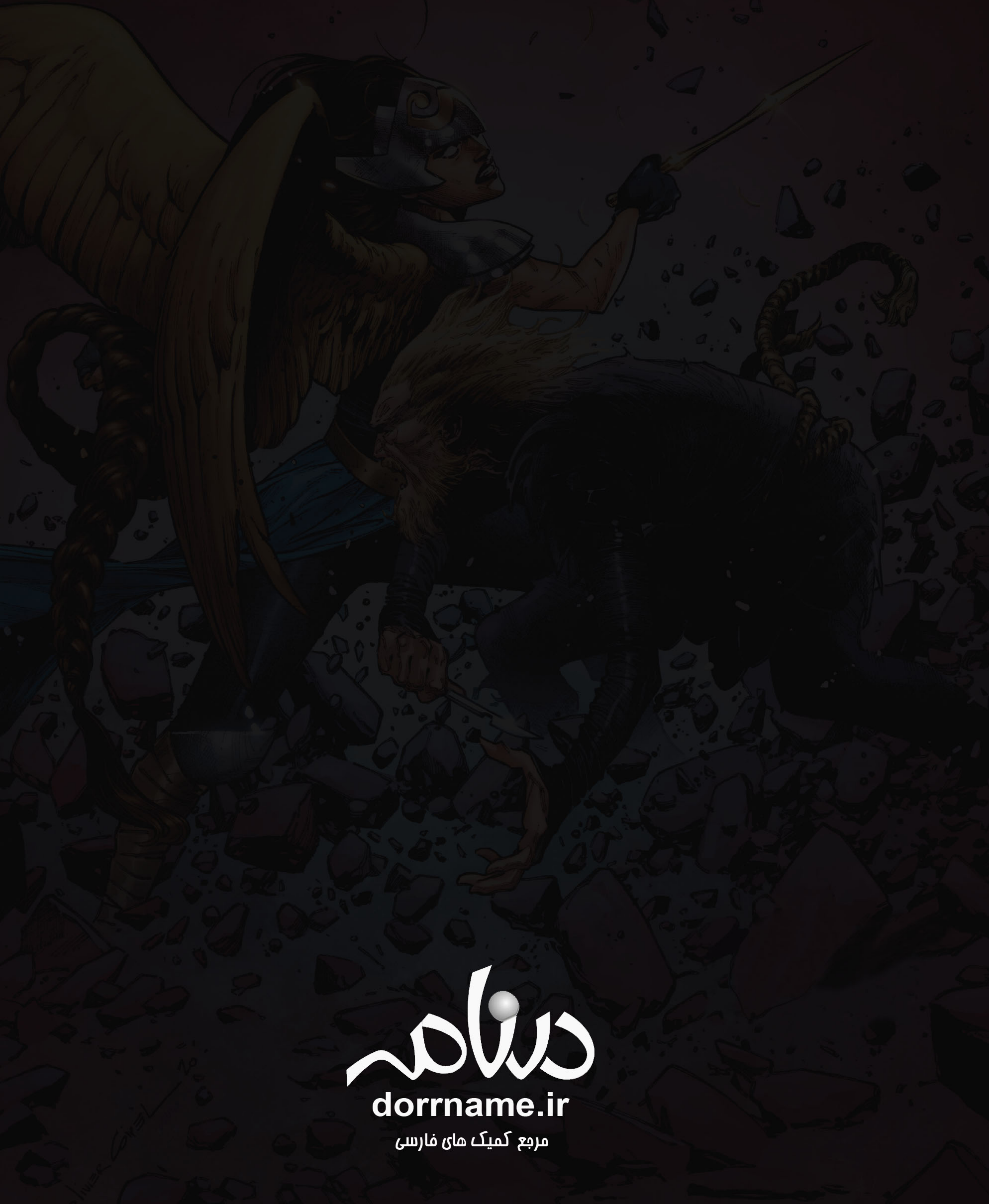
LGY#738

DONNY CATES

NIC KLEIN

MATT WILSON

# TOR



دورنام

dorname.ir

مرجع کمیک های فارسی